

یر جمعی آزادہ شامیان

دیر آگر

اثری عامگیز
از بنو علی بہت اور

www.ketab.ir

سرشناسه: اگرس، دیو، ۱۹۷۰ - م.

Eggers, Dave

عنوان و نام پدیدآور: اثری غم‌انگیز از نبوغی بهت‌آور / نویسنده دیو اگرس؛

مترجم آزاده هاشمیان.

مشخصات نشر: تهران: برج، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۴۸۸ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۶۷۱-۴-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: A heartbreaking work of staggering genius.

موضوع: اگرس، دیو، ۱۹۷۰ - م.

Eggers, Dave موضوع:

موضوع: والدین -- مرگ -- جنبه‌های روان‌شناسی

Parents -- Death -- Psychological aspects موضوع:

موضوع: برادران -- سرگذشتنامه

Brothers -- Biography موضوع:

شناسه داده: هاشمیان، آزاده، ۱۳۵۸ -، مترجم

ردمبندی کنگره: CT۲۷۵

ردمبندی دیوید: ۹۷۳/۹۲۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۸۴۷۹۷

اثری غم‌انگیز از نبوغی بهت‌آور

نویسنده: دیو اگرس

مترجم: آزاده هاشمیان

ویراستار: محدثه جودکی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

صفحه‌آرا: نسیم نوریان

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۶۷۱-۴-۹

نشر
BORJ

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۹، طبقه‌ی اول.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۲۲

• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر برج محفوظ است.

• نشر برج شاخه‌ی بزرگسال نشر هوپا است.

• استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب

بخش‌هایی از آن، مجاز است.

فهرست

مقدمه‌ی این چاپ	۱۳
قدردانی و تشکر	۱۷
راهنمای نا کامل سمبل‌ها و استعاره‌ها	۳۵
بخش ۱: از پنجره‌ی باریک و بلند حمام و غیره	۳۷
مدفوع‌شناسی - بازی‌های ویدئویی - خون - «رهبران کور در شهر کورها» [انجیل] - کمی خشونت - شرم، مرد برهنه - نقشه‌خوانی	
بخش ۲: لطفاً نگاه کن، ما را می‌بینی و غیره	۸۴
کالیفرنیا - مه اقیانوس - لیگ، مادران سیاه‌پوست - چرخش و جایگزینی - تپه‌ها، منظره، سقف‌ها، خلال دندان - بی‌حسی و احساس - جانی بنچ - حرکت	
بخش ۳: فهرست دشمنان و غیره	۱۰۸
تنزل مقام - معلم‌های ما در صف مقدم - منو - تصادف هواپیما - نور - چاقو - اشاره به وضعیت اتاق خواب‌نگی - نصفه‌طالبی - مثل یک دختر ظریف - مدل قدیمی، مدل جدید - باب فاس تقدیم می‌کند	
بخش ۴: وای البته که می‌توانم بروم بیرون	۱۴۵
اما نه، نه، نه! - وزن - هفت سال بزرگ‌تر، چه خوب - جان دویی - انحطاط در برابر حفاظت - بورگاندی و گلوله‌ها	
بخش ۵: بیرون خانه آبی سیاه است و کم‌کم تاریک‌تر می‌شود و غیره	۱۶۴
استفان قاتل است، شکی نیست - پل - جان و پونتئوس پیلیت - جان، مودی و دیگران - دروغ‌ها - کیف دزدیده‌شده - درصد نودونهم - بچه‌های مکزیکی - صفوف، نورها - رد خون و بعد سکوت	
بخش ۶: خبر را که می‌شنویم، اولش	۲۱۰
کمی برهنگی - تمام امیدهای تاریخ تا به امروز - مصاحبه - مرگ و خودکشی - اشتباه‌ها - نوشیدنی - آقای ت - استیو سیاهه - مرگ الکی، شاید (ماشین خاکستری) - فرار احتمالی با طناب و ملافه - در شکسته - توجیه خیانت	

بخش ۷: گور بابای برنامهی احمقانه‌شان

کمی تلخی، کمی حساب و کتاب - یا هرچیز مسخره - کمی برهنگی - رنگ چیست؟ - چاکا پاکونی - همه‌ی پاهای مودار - مارینا - نمایش اشیای در حال پرواز - درام یا خون یا دهان کف کرده - صدها سنج - اگر انگور تعارف کنی بد است؟ - پس من اجازه ندارم؟ - جزئیات همه‌ی این‌ها خوب است

بخش ۸: نمی‌دانیم با مشکل فضولات کف زمین چه باید بکنیم

آینده - هیلمن می‌خندد «من از زیر کار در رو نیستم!» - میث: بله، مطالب متنوع فرهنگی لازم داریم - پرکردن فرم - شهر آرمانی کابوس‌وار - بازی بطری چرخانی - «نمی‌دانم» - «متشکرم مسیح»

بخش ۹: رابرت اوریش می‌گوید نه، چیزی نمانده بود جور شود

لورا بارنیگان، لوری سینگ، اد بگلی کوچک، هوشمندانه، منطقی، همیشگی، پس سرت به کار خودت باند - چهری مزخرف درباره‌ی او - یک پاییز - راهروهای براق و دلگیر، پر از آدم‌ها در دسته‌های کوچک - پولی کلاوس در مراسم ختم حال را گرفت - آدام در همکاری جذاب نبوده

بخش ۱۰: البته که سرد است

سرما از هواپیما پیاده می‌شد - برنامه‌ی مراسمی باستانی و شخصی از مرکز تدفین تا جان هوسا که مادرش یک بار بعد از گریزلی شیر گرم کرد - عروسی‌ها - کشیشی تجاهل‌گرا به اسم لاجوی - چاد و کپی‌ها - کپه‌ی برگ - یکی دیگر مهمان من - البته که می‌داند - همه نمی‌فهمند؟ - آب سر بالا

بخش ۱۱: ساحل شن‌های سیاه

بدون دست - قدم‌زدن پایین تپه - تولد، پارکت - اسکای - خون داغ و سمی - زندان، صفرا، وحی - باز هم نمایش - دعوا - بالاخره، بالاخره.

مقدمه‌ی این چاپ

برای همه‌ی هم‌سازان باید بگویم که این کار، ناداستانی خالص نیست. خیلی جاها به درجات مختلف و به دلایل گوناگون داستان‌پردازی شده است.

دیالوگ: این بخش‌ها تقریباً به‌طور کامل بازسازی شده‌اند. دیالوگ‌ها با اینکه در اصل واقعی‌اند (جز آن‌هایی که معلوم است واقعیت ندارند، مثل وقت‌هایی که شخصیت‌ها از پیوستار زمانی مکانی خود بیرون می‌جهند و احساساتشان را درباره‌ی خود کتاب می‌گویند)، به یاری حافظه نوشته شده‌اند و محدودیت‌های حافظه‌ی نویسنده و گوشه‌هایی از تخیلات او را هم منعکس می‌کنند. تک‌تک کلمات و جملات از تسمه‌نقاله‌ای عبور کرده‌اند و این ویژگی‌ها را دارند: (۱) از حافظه نقل شده‌اند؛ (۲) نوشته شده‌اند؛ (۳) بازنویسی شده‌اند تا دقیق‌تر به‌نظر برسند؛ (۴) ویرایش شده‌اند تا متناسب با روایت باشند (درضمن حقیقت ذاتی خود را حفظ کنند)؛ (۵) دوباره بازنویسی شده‌اند تا ننگ بی‌اعتباری سخنان نویسنده و سایر شخصیت‌ها از آن‌ها زدوده شود، چون بیشتر جملات اصلی اگر عیناً نوشته می‌شد، با «رفیق» شروع می‌شد؛ مثلاً «رفیق، اسکای مُرد.» به هر حال باید دقت کرد که نکته‌ی قابل توجه این جاست که غیر واقعی‌ترین دیالوگ‌های این کتاب، مثل گفت‌وگو با نوجوان‌های مکزیکی یا موقعی که چنا راوی را سؤال پیچ می‌کند، از واقعی‌ترین صحنه‌های زندگی هستند.

شخصیت‌ها و ویژگی‌های آن‌ها: نویسنده با اینکه از این کار بیزار بوده، مجبور شده چندتایی از اسم‌ها را عوض کند و ویژگی‌های شخصیتی این افراد تغییر نام یافته را تغییر دهد. نمونه‌ی اول، شخصیتی با نام جان است که نامش در زندگی واقعی جان نیست، چون همتای جان در زندگی واقعی، به طبع نمی‌خواست بخش‌های تاریک زندگی‌اش منعکس شود - گرچه بعد از خواندن متن اولیه موافقت کرد که کارها و کلماتش در قالب نام دیگری گفته شود، به خصوص اگر آن شخصیت کاملاً منطبق بر شخصیت او نباشد و فقط بخشی از خصوصیات او را داشته باشد که همین اتفاق هم افتاده است. حالا برای اینکه شخصیت جان معنادار شود و در ضمن روایت هم قابل کنترل باشد، این تغییرات دومینوار منجر به تغییرات بعدی و ساخته شدن داستان‌هایی برای او شد. از جمله: در زندگی واقعی، مردیث وایس که شخصیتی واقعی است، جان را این قدر خوب نمی‌شناسد. کسی که در زندگی واقعی نقش میانجی را داشت، مردیث نبود، بلکه شخص دیگری بود که حضورش حلقه‌های ارتباطی را بر هم می‌زد و جان را لوم می‌داد و نمی‌توانستیم این کار را بکنیم. برای همین نویسنده رنگ زد به مردیث:

- سلام.

- سلام.

- ناراحت می‌شوی اگر در کتاب [این کارها] را بکنی و [این حرف‌ها] را بزنی که در زندگی واقعی نکرده‌ای و زنده‌ای؟
- نه، اصلاً.

خلاصه این طوری همه چیز جور شد. گفتنی است که صحنه‌ی اصلی مردیث در فصل پنجم هیچ چیز ساختگی‌ای ندارد. می‌توانید از خودش بپرسید. در جنوب کالیفرنیا زندگی می‌کند.

اسم‌های دیگری که تغییر کرده، در خود متن گفته شده است.
در ادامه:

زمان و مکان: اول از همه چند مورد تغییر مکان وجود دارد. دو موردش در فصل پنجم است. مکالمه با جانا که راوی به او می‌گوید تاف در مدرسه با تفنگ تیراندازی

کرده و فراری شده، آن شب و در آن مکان اتفاق نیفتاد، بلکه در صندلی پشتی یک ماشین و در حین رفتن از یک مهمانی به مهمانی دیگر در شب عید سال ۱۹۹۶ اتفاق افتاد. کمی بعد در همان فصل، راوی با همان مردی که در بالا گفته شد، با چند جوان در ساحل سان فرانسیسکو برخورد می‌کند. این بخش به جز مکانش کاملاً واقعی است و در لس‌آنجلس اتفاق افتاده است. همچنین در همین بخش و دوسه بخش دیگر، زمان فشرده شده است. بیشتر مواردش در خود متن ذکر شده، اما در اینجا باز هم یادآوری می‌کنیم که شاید به نظر برسد یک سوم پایانی کتاب در زمانی فشرده اتفاق افتاده است، اما بیشتر اتفاق‌ها در بازه‌های زمانی نزدیک به هم رخ دادند و تعداد کمی‌شان هم نه. باید ذکر کنم که در فصل‌های اول، دوم، چهارم و هفتم هیچ‌گونه فشرده‌گی زمانی اعمال نشد.

عنوان: بله، عنوان. پدر نوشته به عباراتی مثل این علاقه داشت. وقتی از سر کار برمی‌گشت، می‌پرسید توی اتاق و می‌گفت: «بهترین وکیل دنیا چه کسی است؟» و احتمالاً بهترین وکیل دنیا هم نبود، اما آن روز بهش خوش گذشته بود و این کار، یعنی بالا بردن دستاوردهای نه‌چندان بزرگ فردی با کلمات نامتناسب و تحسین‌آمیز، به سنتی خانوادگی تبدیل شد. برای احترام به آن سنت و ادامه دادنش، این کتاب با تمام آشفتگی خود شیفته‌وارش، چنین نام‌گذاری شد.

نکته‌ای درباره‌ی کلمباین: این کتاب و دیالوگی که نقل کرده، مدت‌ها قبل از اتفاق‌های ترسناک آن مدرسه و جاهای دیگر نوشته شد. به عمد یا غیرعمد، هیچ شوخی سبک‌سرانه‌ای درباره‌ی مسائل این چنینی نشده است.

حذفیات: برخی از ماجراهای واقعی به درخواست کسانی که حالا ازدواج کرده‌اند حذف شد.

همچنین یک صحنه‌ی بسیار عالی - و صددرصد واقعی - که شامل کلیه‌ی شخصیت‌های کتاب و یک نهنک بود، حذف شد. علاوه بر این، در این چاپ تعدادی جمله، پاراگراف و بخش حذف شده است.